

مسئولیت مدنی

جبران خسارت معنوی در حقوق ایران

(دکتر موسی‌الرضا اکبری، رئیس مجتمع شهید بهشتی)

(قسمت سوم)

خسارت معنوی:

خسارت معنوی نوع دیگری از زیان است در جبران مالی خسارت معنوی در حقوق خارجی هم، در گذشته اختلاف نظر بوده است؛ مخصوصاً در قرن نوزدهم، عده‌ای با جبران خسارت معنوی از طریق مالی مخالف بوده‌اند و دلایلی به شرح ذیل ارائه می‌کردند:

- ۱- خسارت معنوی قابل تقویم به پول نیست. به همین جهت غرامت نمی‌تواند ضرر را در این‌جا از بین ببرد.
- ۲- از لحاظ فنی تقویم غرامت امری فوق‌العاده دقیق و دشوار است.
- ۳- از نظر اخلاقی زننده است که خسارت معنوی را با پول جبران شود.

البته این دلایل قوی نبوده، به آن‌ها انتقاد شده و پاسخ داده شده است. در جواب دلیل اول گفته‌اند: هدف از مسئولیت مدنی این است که حتی‌الامکان، معادل ضرر به دست بیاید و به این صورت جبران شود. در جبران مالی خسارت معنوی با این‌که ضرر از بین نمی‌رود اما تسکینی برای زیان دیده است؛ البته جبران ضرر معنوی منحصر به پرداخت پول هم نیست.

در مورد دلیل دوم گفته شده که هر چند ارزیابی خسارت دشوار است اما دشواری امر نباید باعث نفی اصل قضیه شود. در مورد دلیل سوم هم گفته شده جبران ضرر معنوی نه تنها خلاف اخلاق نیست، بلکه عدم جبران این‌گونه خسارات و معافیت وارد کننده زیان معنوی از مسئولیت، خلاف اخلاق است.

در مورد خسارت معنوی در فقه هم مسأله قابل بحث است البته شورای محترم نگهبان در یک نظر گفته است که تقویم ضرر معنوی به پول، غیر شرعی است. در ماده (۹) قانون آیین دادرسی کیفری سابق، آمده بود که زیان معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی (درد و رنج و غم و اندوه) گاهی گفته شده است ضرر معنوی ناشی از ضرری است که از تجاوز به حقوق غیر مالی شخص حاصل می‌شود. در دائره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی؛ ضرر معنوی متضمن تجاوز به قلمرو شخصیت است.

"آقای دکتر جعفر لنگرودی" خسارت معنوی را ضرری می‌داند که متوجه حیثیت و شرافت یا آبروی شخص و بستگان او می‌شود که البته این تعریف ناقص است؛ زیرا غم و اندوه را در بر نمی‌گیرند.

از میان تعاریف مختلف به عمل آمده شاید تعریف ماده (۹) آیین دادرسی کیفری سابق، تعریف بهتر و جامعی باشد یا ماده (۱۰) قانون مسئولیت مدنی، که ضرر معنوی را قابل جبران می‌داند. از نظر مبانی فقهی

- ۱- یکی به اصل لاضرر می‌توان اشاره کرد، زیرا ضرر معنی عام دارد و شامل ضرر معنوی هم می‌شود ۲-
- استناد به قاعده نفی عسر و حرج؛ زیرا اگر این‌گونه ضررها (ضررهای معنوی) را جبران نکنیم باعث عسر و حرج است، ۳- قاعده اتلاف؛ بعضی گفته‌اند قاعده اتلاف اختصاص به تلف مال ندارد بلکه در مورد ضرر معنوی هم است اما از آن‌چه در کتاب عناوین آمده می‌توان گفت اتلاف اختصاص به مال ندارد.

۴- پیش‌بینی دیه برای صدمات جسمی؛ زیرا دیه برای جبران صدمه معنوی است؛ نه مادی (البته بین حقوق دانان اختلاف نظر است). در فقه و در قانون ما، حتی اگر دیه تعیین نشده باشد ارش تعیین می‌شود که دادگاه مبلغ آن را تعیین می‌کند. به نظر می‌رسد شرط پرداخت دیه، صرفاً ایجاد ضرر مادی نیست.

۵- اصل حفظ حرمت اشخاص که در فقه مورد تأکید قرار گرفته و در روایات و اخبار و آیات هم داریم که اهانت، تحقیر و سبک شمرن اشخاص، ممنوع است. در این‌گونه موارد اگر مجازات خاصی تعیین نشده باشد حاکم متخلف را تعزیر می‌کند. یعنی در فقه محدودیت برای تعزیر وجود ندارد و یک طریقه تعزیر هم می‌تواند این باشد که غرامت را از باب ترمیم ضرر معنوی بدهند. البته به این نظر این اشکال وارد است که تعزیر برای مثال پرداخت جریمه یا جزای نقدی به دولت است نه به زیان دیده. به هر حال با مراجعه به فتاوی فقهای عظام، پرداخت خسارت برای ترمیم ضرر معنوی مشهود است، مثل پرداخت مهرالمثل برای جبران خسارات معنوی کسی که از وی ازاله بکارت شده است. (مهرالمثل هم در باکره و هم در غیر باکره پرداخت می‌شود ولی مبلغ آن فرق می‌کند).

در قانون اساسی، ما جبران زیان معنوی را داریم (اصل ۱۷۱ قانون اساسی) که در مورد تقصیر یا اشتباه قاضی است که در ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی هم، تقصیر یا اشتباه قاضی آمده است؛ لیکن در این مواد نحوه جبران خسارت پیش‌بینی نشده است. قانون مسؤولیت مدنی هم، در مواد مختلف (از جمله ماده ۱) به جبران خسارت معنوی اشاره می‌کند. پس در قوانین ما، لزوم جبران خسارت معنوی وجود دارد اما شیوه‌های جبران، محدود نیست. یعنی با توجه به قانون مسؤولیت مدنی، هم از طریق مادی و هم از طریق معنوی قابل جبران است. در ماده (۳)، این قانون می‌گوید که دادگاه میزان زیان و چگونگی جبران را تعیین می‌کند؛ یعنی میزان ضرر با نظر قاضی معین می‌شود.

در این جا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا جبران خسارت مازاد بر دیه پذیرفته است یا خیر؟ رأی اصراری ۱۳۶۸، آن را قابل جبران نمی‌داند. رأی اصراری هیأت عمومی مورخ ۷۵/۴/۵ خلاف این نظر را دارد و آن قابل جبران می‌داند. رأی دیگری وجود دارد (رأی وحدت رویه ۱۳۷۶) که خسارت زاید بر دیه را قانونی نمی‌داند. البته این رأی مربوط به دیه و ارش بوده و مربوط به موردی است که دادگاه علاوه بر دیه، ارش تعیین کرده است که آن را مغایر قانون می‌داند.

سؤال: آیا این استنباط که خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه نباشد قابل پذیرش است؟ در بین فقها نیز اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند که قابل مطالبه است ایشان به بناء عقلاء و قاعده لاضرر و لاجرح و قاعده تسبیب اشاره می‌کنند و این خسارت را قابل مطالبه می‌دانند.

بعضی پرداخت دیه را به لحاظ جبران زیان معنوی و بدنی می‌دانند، بنابراین خسارت مادی دیگر که بر شخص وارد می‌شود را قابل مطالبه نمی‌دانند. یک رأی اصراری قدیمی که در تاریخ ۹۸/۹/۱۴ صادر شده است می‌گوید که خسارت مازاد بر دیه، قابل مطالبه نیست که این رأی مورد انتقاد قرار گرفته است. آن چه از هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور در مورخ ۷۵/۴/۵ صادر شده حکم به پرداخت عدم‌النتفع محقق‌الوصول را هم تأیید می‌کند و مخالف رأی اول است که در این رأی به لحاظ ایراد ضرب عمدی به مجنی‌علیه، علاوه بر صدور حکم به دیه، به جهت تقویت قوای کاری خواهان، دادگاه خواندگان را به پرداخت ضرر و زیان مکلف کرد که در رأی اصراری بنابر مستفاد از مواد (۱)، (۲)، (۳) مسؤولیت مدنی و قاعده لاضرر

و اتلاف و تسبیب لزوم جبران خسارت مازاد بر دیه، بلاشکال تشخیص داده شد و رأی اصراری در تأیید رأی شعبه بدوی بر پرداخت خسارت مازاد بر دیه صادر شد.

در مورد خسارت معنوی چند سؤال مطرح است که قابل بحث است:

۱- آیا ورثه در مطالبه خسارت معنوی، قائم مقام مورث هستند یا خیر؟ یعنی آیا این حق قائم به شخص است یا منتقل می‌شود؟

در فرانسه سه نظر مطرح است: یک نظریه قدیمی که می‌گوید حق مطالبه خسارت معنوی به ورثه منتقل نمی‌شود و ورثه را در امور مالی قائم مقام مورث می‌داند و چون خسارت معنوی یک امر غیر مالی است، ورثه حق مطالبه آن را ندارند. نظریه دیگر که در حقوق رم، مورد توجه است و اگر زیان‌دیده (متوفی) زبان معنوی را تقویم و مطالبه کرده باشد و قبل از صدور حکم بمیرد، ورثه قائم مقام وی هستند زیرا در این‌جا خسارت معنوی تبدیل به مال شده است. نظریه سوم که امروزه در فرانسه مورد قبول است و تئوری‌های قدیمی را رد می‌کند، مبنی بر این است که ورثه قائم مقام متوفی هستند. فرقی نمی‌کند که مورث در زمان حیات مطالبه خسارت کرده باشد یا خیر، زیرا ورثه ادامه دهنده شخصیت متوفی هستند و می‌توانند حقوق وی را مطالبه کنند.

ضمناً با توجه به این‌که خسارت، اغلب به پول تبدیل می‌شود، خسارت معنوی هم به ورثه منتقل می‌شود. برخی از اساتید حقوقی خسارت معنوی را به ضرری که به حیثیت وارد شده. و آنچه عواطف و احساسات را تحت الشعاع قرار داده، تقسیم می‌کنند و می‌گویند در نوع اول، ورثه می‌توانند مطالبه خسارت کنند و در مورد دوم نمی‌توانند.

در مورد موت فوری این بحث مطرح است که آیا ورثه می‌توانند به قائم مقامی از مورث، مطالبه خسارت معنوی بکنند یا خیر؛ زیرا در موت فوری درد و رنجی نبوده است که مطالبه شود. در پاسخ گفته شده است که در این مورد هم درد و رنج وجود دارد اما به مدت کوتاه! بعضی گفته‌اند سلب حیات، خودش، ضرر معنوی است.

در مورد خسارت بدنی، امروزه برخی خسارت بدنی را نوع سومی از خسارت می‌دانند که مرکب است از خسارت مادی و معنوی. امروزه به عنوان قسمتی از خسارت، خسارت بدنی مورد بحث قرار می‌گیرد. در فرانسه حق مطالبه خسارت بدنی، از اصل حرمت بدن انسان ناشی می‌شود. پس وقتی که بدن انسان حرمت دارد، خسارت وارد به بدن انسان نیز باید جبران شود. خسارت بدنی دو مورد است؛ موردی که منجر به فوت نمی‌شود و موردی که منجر به فوت می‌شود.

در فرض اول عناصر مختلفی دخالت دارند که برخی جنبه مادی و برخی جنبه معنوی دارند، مثلاً هزینه‌های پزشکی، جراحی، دارویی، فوت منفعت ناشی از تقلیل یا سلب قدرت کار _ که جز خسارت بدنی محسوب می‌شود _ جنبه مالی دارد و علاوه بر این‌ها خسارات معنوی قابل مطالبه است. مثلاً درد جسمی که به زیان‌دیده وارد شده یا رنج روحی یا روانی (ضرر زیبایی) که به علت تغییر شکل، برای شخصی حادث شده، یا محرومیت شخص، از بعضی لذت‌ها که در زندگی وجود دارد، مثلاً حس چشایی یا بویایی که اصطلاحاً این موارد را تجاوز به کیفیت زندگی می‌نامند.

در مواردی که فوت مطرح نیست، آیا خانواده متضرر می‌تواند علیه واردکننده زیان مطالبه خسارت کنند؟

رویه قضایی کشور فرانسه (در غیر از فوت) معتقد است خانواده متضرر می توانند در مورد خسارت معنوی که متوجه شان شده مطالبه خسارت کنند. زیرا این مورد نوعی خسارت معنوی غیر مستقیم است که رویه قضایی آن را پذیرفته است، مثلاً مادری به واسطه معلولیت فرزندش مطالبه خسارت می کند.

مورد دیگر خسارت ناشی از فوت است (خسارت بدنی) که در این مورد دو فرض مطرح می شود: یک _ مطالبه خسارت از سوی ورثه با عنوان قائم مقام متوفی و دیگری حق مطالبه خسارت از طرف ورثه به عنوان اصیل؛ نه قائم مقام متوفی. در این مورد رویه قضایی، قائم مقامی را در مورد ورثه ای که ترکه را قبول کرده باشند، می پذیرد، حتی مطابق این رویه قضایی می توانند خسارت معنوی هم مطالبه کنند.

دو_ حق مطالبه خسارت از طرف ورثه و ثالث به عنوان اصیل:

یعنی خسارتی که به ایشان در اثر صدمه ای که به مورث وارد شده است قابل مطالبه هست یا خیر؟

در مورد ورثه، مسأله شفاف تر است و اگر واقعاً خسارتی (چه مادی و معنوی) به ورثه در اثر صدمه به موروثشان وارد می شود، قابل مطالبه است. یعنی اگر دچار غم و اندوه شدند می تواند مطالبه خسارت کنند ولی در مورد شخص ثالث پذیرفتن حق مطالبه خسارت دشوار است.